



رای جمهور در جمهوری مؤمنین

محسن هنرجو

و بدیهی است کسی که نقض بیعت با حاکمیت کرده و تعهدی به آرمان‌های نظام و انقلاب ندارد، دیگر نباید حق رای داشته باشد؛ مثل منافقین، سلطنت‌طلبها، دگراندیش‌ها، برخی از مجرمین که به تبع جرمشان از حقوق اجتماعی از جمله رای محروم شده‌اند. این چنین افرادی در اکثر نظام‌های دنیا نیز حق رای ندارند. مردم می‌توانند مسیر حرکت دولت را تغییر دهند؛ اما نمی‌توانند موجب

مقدمه

امروزه در ایران در رابطه با انتخابات، بیشتر، صلاحیت انتخاب‌شوندگان احراز می‌شود؛ اما در مورد انتخاب‌کنندگان و دارندگان حق رای احراز صلاحیت صورت نمی‌گیرد و ویژگی‌ها و صلاحیت‌های آن‌ها مدنظر قرار نمی‌گیرند؛ بلکه فرض بر این است که همه می‌توانند رای دهند. این درحالی است که برخی از شهروندان نقض بیعت با حاکمیت کرده‌اند



حق رای، نشانه‌ی شهروندی

حق رای جزو حقوق ناشی از تابعیت افراد و نشانه‌ی شهروندی است؛ یعنی کسی که شهروند محسوب نمی‌شود، از حقوق سیاسی اجتماعی از جمله حق رای محروم است. ساکنین یک کشور و سرزمین زمانی از حقوق شهروندی برخوردار می‌شوند که تکالیف شهروندی را انجام داده باشند.

شهروندی یکی از مفاهیم اصلی اندیشه و عمل دموکراتیک است. شهروندان، اعضای کامل و برابر اجتماع سیاسی دموکراتیک هستند و هویت آن‌ها بر طبق حقوق و وظایفی شکل می‌گیرد که آن اجتماع، تعیین و تعریف می‌کند.^۴

در حقیقت عضویت، حقوق و مشارکت از مؤلفه‌های شهروندی است. اولین مؤلفه‌ی شهروندی عضویت فرد در جامعه‌ی سیاسی است. افرادی که عضو جامعه‌ی سیاسی نیستند، شهروند محسوب نمی‌شوند و از حقوق شهروندی محروم هستند. زندگی کردن در یک کشور به این معنا نیست که فرد لزوماً شهروند آن کشور است. شهروندان یک کشور که در یک کشور خارجی مقیم هستند، در آن کشور بیگانه محسوب می‌شوند و حقوق و تکالیف آن‌ها را معاهدات سیاسی کشور اصلی و کشور محل اقامت و همین‌طور قوانین کشور محل اقامت معین می‌نماید. آن‌ها از بسیاری از حقوق برخوردار می‌شوند؛ اما حق مشارکت سیاسی ندارند. برای مثال خارجیان در آمریکا باید مانند شهروندان قانون را رعایت کنند و مالیات بپردازند، آن‌ها حق استفاده از مدارس عمومی، استفاده از دادگاه و حفظ کسب و تجارت دارند؛ اما حق رای و استفاده از مناصب حکومتی را ندارند. دومین مؤلفه‌ی شهروندی، حقوق است که اگر شهروندان بخواهند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در جامعه‌ی دموکراتیک و در شرایط آزاد و برابر شرکت کنند، به آن‌ها نیاز خواهند داشت. سومین مؤلفه، مشارکت است؛ دستیابی به حقوق شهروندی به مشارکت شهروندان در جامعه بستگی دارد. بدون تلاش برای احقاق حقوق و فعالیت مؤثر در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، شهروندی محقق نمی‌شود؛ به بیان دیگر، نوعی اخلاق مشارکت در قلب مفهوم توسعه‌یافته‌ی شهروندی قرار دارد. در حقیقت، این مشارکت فعال است که بیش از همه، شهروندی را از صرف تبعه بودن متمایز می‌کند. ممکن است افراد از حقوق اجتماعی بهره‌مند باشند؛ اما بدون حقوق و تکالیف معنادار سیاسی، افراد تنها تبعه محسوب می‌شوند. برای محقق شدن حقوق و مسئولیت‌های شهروندی، به رسمیت شناخته شدن این امر ضروری است که اشخاص باید مجهز به منابع لازم برای مشارکت فعال باشند.^۵

در واقع مفهوم شهروندی یک مفهوم دوگانه است، بدین توضیح که شهروند به دلیل وجود رابطه‌ی دوطرفه‌ای که با حکومت دارد، علاوه بر حقوق، دارای تکالیف و تعهدات نیز هست؛ یعنی شهروند در قبال حقوق شهروندی، می‌بایست تعهداتی را نیز تقبل کند؛ زیرا حق، امری طرفینی است و حقوق و تکالیف چنان آمیخته به یکدیگر هستند که لاجرم هر حقی با تکلیفی به وجود می‌آید؛ تا جایی که امیرالمؤمنین، علی، علیه‌السلام در خطبه‌ی ۲۲۴هج البلاغه می‌فرماید: «کسی را حقی نیست جز آن که بر او نیز حقی است و بر کسی حقی نیست، جز آن که او را نیز حقی است. اگر بتوان کسی را یافت که حق دارد و

انحراف از ارزش‌ها و آرمان‌ها شوند. ایجاد برخی تغییرها در مسیر نظام، انحراف و عقب‌گرد است؛ معیار این تنزل و عقب‌گرد، ارزش‌ها و اهدافی است که نظام بر اساس آن شکل گرفته است. اهدافی است که فلسفه‌ی وجود نظام بر آن استوار شده و شکل گرفته است. براین اساس، گاهی رای دهندگان و دارندگان حق رای باعث انحراف در شکل‌گیری دولت می‌گردند.

این مؤمنین و مسلمین که در نظام جمهوری اسلامی حق رای دارند، ممکن است سلیقه‌های گوناگونی داشته باشند، برخی از آن‌ها در جامعه ممکن است حتی مخالفت‌هایی داشته و در نحوه‌ی اداره‌ی کشور نظریات متفاوت، بلکه متناقضی داشته باشند؛ اما اصل نظام اسلامی و چارچوب سیاسی را قبول دارند، هر مخالفتی دلیل بر نقض بیعت و تعهد نیست؛ یعنی آنان قصد براندازی و نزاع مسلحانه با نظام و حکومت را ندارند؛ بلکه تنها نظرات مختلف و مخالفی دارند؛ اما می‌خواهند در این چارچوب نظام و قانون، فکر و عمل خود را پیش برند.

نظام رای‌گیری در ایران، یک نظام ساده با شناسنامه است که حتی با خریدوفروش یا جعل شناسنامه امکان شرکت در رای‌گیری وجود داشته و در حقیقت رای‌دهنده اصلاً احراز هویت نمی‌شود. احراز هویت رای‌دهنده در حقیقت یک امر منطبق با دموکراسی معاصر است؛ در حال حاضر نیز احراز هویت در پای صندوق انجام می‌گیرد، در آن جا اگر شناسنامه با رای‌دهنده مطابقت کند، آن مهر زده می‌شود تا دوباره به‌وسیله‌ی آن رای ندهند؛ اما در مورد تعهد به‌نظام و حکومت، احراز هویت نمی‌شود؛ بر همین اساس است که در انتخابات دوره‌ای، شاهد هستیم افراد با کشف حجاب کامل و یا علی‌رغم موضع‌گیری‌های مخالف با آرمان‌ها و اهداف کشور و یا مخالفت به‌قصد براندازی، وارد سفارتخانه‌ی جمهوری اسلامی ایران در یکی از کشورها می‌شوند و در رای‌گیری مشارکت می‌کنند. این همان تناقضی است که باعث انحراف در شکل‌گیری دولت می‌شود. بر اساس مبانی دموکراسی، چنین فردی به دلیل عدم تعهد به کشور و حکومت، این شخص هرگز حق رای ندارد.

به‌عنوان نمونه، رای‌دهندگان در بریتانیا به طور سالانه برای شرکت در انتخابات نام‌نویسی می‌شوند. این روند را هر سال ماموران نام‌نویسی انتخاباتی بین ماه‌های اوت و نوامبر انجام می‌دهند. برگه‌های نام‌نویسی به همه‌ی منازل فرستاده می‌شود و بازگرداندن آن‌ها اجباری است، در غیر این صورت امکان جریمه وجود دارد. شهروندان بریتانیایی که خارج از این کشور زندگی می‌کنند در صورتی که پانزده سال از آخرین حضور آن‌ها پای صندوق نگذشته باشد، حق نام‌نویسی برای رای‌دهی در انتخابات را دارند. براین اساس شهروندان بالای ۱۸ سالی که در سامانه‌ی «ثبت‌نام الکترا» نام‌نویسی کرده و اهلیت قانونی برای رای دادن داشته باشند؛ حق شرکت در انتخابات را دارند.

در مقابل نیز، کسانی واجد شرایط رای دادن نیستند که شامل این افراد است: اشخاص زیر ۱۸ سال، خارجی‌ها، شهروندان کشورهای مشترک‌المنافع که حق اقامت دائم ندارند، شهروندان غیرانگلیسی اتحادیه‌ی اروپا، اعضای مجلس اعیان، زندانیان محکوم شده در حبس، بیماران روانی که تحت مجوز قانونی بازداشت شده‌اند و اشخاصی که به فساد یا اعمال غیرقانونی در انتخابات محکوم شده‌اند.^۶

مشخص کرده است که این الزامات، تخلف‌ناپذیر است. همچنین تاسیس نهادهای امنیتی و زندان‌ها به دلیل تضمین عدم‌نقض و تخلف از ارزش‌ها و آرمان‌هاست. در حقیقت حقوق و آزادی‌ها بر اساس ارزش‌ها و آرمان‌های یک جامعه مشخص شده و در مواردی رفتارها محدود یا ممنوع می‌شوند؛ چراکه عدم‌تجدید آزادی موجب تهدید آزادی است و محدودیت آزادی با الزامات و قواعد است.

قانون‌گذاری نیز معطوف به تحقق فلسفه‌ی سیاسی است، پس ارزش‌های یک جامعه را نمی‌توان در نظام قانون‌گذاری نادیده گرفت. باید توجه داشت که بالاترین منبع ارزشی در نظام اسلام، شریعت اسلامی است؛ به عبارت دیگر پیش‌فرض همه‌ی حاکمیت قانون حتی حاکمیت قانون اساسی، حاکمیت اسلام است. هر نظام سیاسی بر اساس مبانی ارزشی خود ممکن است شرایطی را تعیین کند که در یک نظام دیگر آن شرایط مهم نباشد.

طراوت یک نظام سیاسی، به طراوت، شادابی و حیات ارزش‌های آن نظام سیاسی است. حیات یک نظام سیاسی و تداوم آن منوط و متوقف بر ارزش‌های سیاسی یک نظام است. اگر ارزش‌ها از بین بروند، یا منزوی و یا نابود شوند، نظام سیاسی از بین می‌رود. اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های یک جامعه علاوه بر علت موجهه بودن، علت غایی ایجاد آن نظام سیاسی نیز هست. چون به دنبال تحقق ارزش، آرمان‌ها و اهداف حاکم در یک جامعه است که نظام سیاسی آن شکل گرفته است.^۹

تکالیف و مسئولیت‌های شهروندی

در هر نظام سیاسی، زمامداری بر اساس یک میثاق ملی و یک سند حقوقی به نام قانون اساسی سامان می‌یابد که حکومت و مردم در روابط متقابل خود مکلف به رعایت آن هستند. قانون اساسی، انتظام‌بخشی کلیه‌ی امور و شئون هر کشور و تعیین‌کننده‌ی روابط متعالی زمامداران و فرمان‌برداران یک جامعه‌ی سیاسی است. التزام عملی بر اجرای این مهم، ابواب و منافذ استبداد را مسدود، آزادی و حرمت افراد را تضمین و موجبات تلاش برای نیل به عدالت سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌کند.^{۱۰} جامعه‌ی بشری به‌عنوان متکامل‌ترین جامعه، بدون مجموعه‌ای از قواعد حقوقی که ناظر بر تکلیف و وظیفه‌ی افراد است، دوام نخواهد آورد. مهم‌ترین آن‌ها که در راس هرم قواعد حقوقی در هر کشور قرار دارد، قانون اساسی است.^{۱۱}

برخی از تکالیف شهروندی در همه‌ی نظام‌های سیاسی دنیا وجود دارد و مورد پذیرش تقریباً همه‌ی نظام‌های حقوقی است. این موارد عبارت‌اند از: ۱- احترام و رعایت

تکلیف ندارد، آن کس تنها خدای متعال است و نه مخلوقات او.»^۶

به عقیده‌ی بسیاری از صاحب‌نظران، تمام فلسفه‌ی حقوق اسلامی در حوزه‌ی حقوق شهروندی در همین کلام امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام نهفته است. در امور اجتماعی هیچ گاه حق از تکلیف جدا نمی‌شود و این دو، دو روی یک سکه‌اند؛ به عبارت دیگر حق همیشه با تکلیف تلازم دارد؛ در قبال اثبات هر حقی برای فرد در امور اجتماعی، تکلیفی هم برای همان فرد اثبات می‌شود؛ یعنی شخص در مقابل انتفاعی که از جامعه می‌برد، باید وظیفه‌ای را هم بپذیرد؛ مثلاً اگر حق دارد از بهداشت برخوردار باشد، در مقابل تکلیف دارد که به جامعه خدمت کند؛ به عبارت دیگر اثبات حقوق برای افراد در جامعه و روابط اجتماعی یک طرفه نیست، بلکه اگر امتیازات و حقوقی به افراد داده می‌شود به ازای آن، الزامات و تکالیفی نیز برای آنان جعل می‌گردد.^۷ این تلازم حق با تکلیف، برای صیانت از حقوق است. در واقع حق قدرت انجام تکلیف است که به افراد در جامعه اعطا می‌شود.

علاوه بر حفظ حقوق، دلایل دیگری برای رشد مسئولیت‌ها و تکالیف شهروندی وجود دارد و آن این است که تکالیف، لازمه‌ی زندگی اجتماعی و مقتضای مشارکت سیاسی شهروندان در تعیین سرنوشت و اداره‌ی امور جمعی است. برای تحقق شهروندی کارآمد و تاثیرگذار، حق‌ها و تکالیف باید با هم ترکیب شوند.^۸ در کل، شهروندی را می‌توان رابطه‌ی بین فرد و دولت دانست که در آن، طرف‌های مزبور به‌وسیله‌ی حقوق و تکالیف متقابل به هم وابسته می‌شوند.

همه‌ی نظام‌های سیاسی دارای فلسفه‌ی خاصی هستند و هیچ نظام سیاسی نیست که دارای فلسفه‌ی وجودی نباشد. مهم‌ترین فلسفه‌ی وجودی نظام‌های سیاسی عبارت است از تحقق ارزش‌ها؛ ارزش‌هایی که به‌خاطر آن ارزش‌ها، نظام سیاسی ایجاد شده است. خواه آن نظام پادشاهی، نظام مشروطه‌ی سلطنتی، نظام لیبرال دموکراسی، نظام سوسیالیستی یا مارکسیستی و یا نظام اسلامی باشد، هر نظامی را تصور کنیم یک فلسفه‌ای دارد و فلسفه‌ی سیاسی آن عبارت است از تحقق ارزش‌هایی که آن نظام برای آن ایجاد شده است. در واقع این ارزش‌ها هستند که موجد یک نظام است و فلسفه‌ی سیاسی هر نظامی تحقق ارزش‌هایی است که برای آن ایجاد شده‌اند. هر نظامی برای ارزش‌های خود، سازوکار حفظ، تقویت و تداوم آن‌ها را تنظیم می‌کند؛ بر مبنای وضع قانون و مقررات، مسیر و چارچوب حرکت را



مؤمنین و مسلمین که در نظام جمهوری اسلامی حق رای دارند، ممکن است سلیقه‌های گوناگونی داشته باشند، برخی از آن‌ها در جامعه ممکن است حتی مخالفت‌هایی داشته و در نحوه‌ی اداره‌ی کشور نظریات متفاوت، بلکه متناقضی داشته باشند؛ اما اصل نظام اسلامی و چارچوب سیاسی را قبول دارند، هر مخالفتی دلیل بر نقض بیعت و تعهد نیست؛ یعنی آنان قصد براندازی و نزاع مسلحانه با نظام و حکومت را ندارند؛ بلکه تنها نظرات مختلف و مخالفی دارند؛ اما می‌خواهند در این چارچوب نظام و قانون، فکر و عمل خود را پیش ببرند.

قانون و رعایت حقوق دیگران؛ ۲- حفظ امنیت و عدم اخلال در نظم عمومی جامعه؛ ۳- عدم اضرار به منافع فردی یا عمومی؛ ۴- نظارت ملی؛ ۵- مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی؛ ۶- انجام خدمت وظیفه (سربازی) برای مردان؛ ۷- پرداخت مالیات و سایر عوارض قانونی؛ ۸- حفاظت از محیط زیست و میراث فرهنگی و ...^{۱۲}

باید این نکته را در نظر داشت که در هر کشوری با توجه به نوع حکومت و سایر ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، با توجه به مقتضای شرایط آن، حجم قانون اساسی متفاوت است و به صورت متفاوت، تعدادی از امور به عنوان تکالیف شهروندی پذیرفته شده است و طبیعتاً حقوق و تکالیف منحصر به فردی وجود دارد که ممکن است با موارد مشابه در سایر کشورها متفاوت باشد. همچنین موارد مشترک در عنوان هم ممکن است از نظر مفهوم با هم تفاوت داشته باشند و به مفهومی با ریشه و آثار متفاوت برگردد. در جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به ویژگی‌های خاص یک نظام مبتنی بر هویت اسلامی و ایرانی، طبیعی است که تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متفاوت با سایر کشورها باشد، تا جایی که حتی موارد مشترک لفظی، از نظر مفهومی تفاوت داشته باشند. همچنین علاوه بر تکالیف متعارف، تکالیفی مقرر شود که در دین مبین اسلام مورد تأکید قرار گرفته است.^{۱۳} در نظام جمهوری اسلامی، بر اساس حاکمیت قانون، التزام به اسلام، پایبندی به حکومت اسلامی، ولایت فقیه جزو تکالیف خاص شهروندان است.

اطاعت از حاکمیت دولت یکی از تکالیف شهروندان در تمام کشورهاست. اگر شهروندان با عدم پذیرش حکومت، دست به نافرمانی و شورش بزنند، امنیت از بین می‌رود و اساس حکومت زیر سؤال می‌رود. بر این مناسبت که در فقه اسلامی نیز جرم بغی که همان قیام علیه حاکم عادل است، پیش‌بینی شده و اشد مجازات برای آن مقرر شده است. به موجب اصل اول قانون اساسی، حکومتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده است، جمهوری اسلامی است؛ یعنی حکومت مبتنی بر اسلام که به خواست اکثریت مردم تأسیس شده است؛ لذا شهروندان باید به حکومتی که مورد تأیید اکثریت بوده، مخصوصاً با توجه به اظهار نظر اکثریت به‌وسیله‌ی رفراندوم در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، تن دهند.

حکومت در جمهوری اسلامی نیز طبق اصول ۲ و ۲۲ قانون اساسی زیر نظر ولی امر قرار دارد؛ لذا باید شهروندان مطیع حکومت و نظم موجود در آن باشند و بر آن‌ها لازم است از حکومت و ولی فقیه، اطاعت کنند. یکی از مصادیق این امر، اطاعت از قوانین و مقررات حکومت است. احترام به قانون و رعایت آن یکی از مهم‌ترین تکالیف شهروندی در کشورمان است. قانون، زمانی ارزش و جایگاه واقعی خود را در جامعه باز خواهد یافت که تمامی افراد جامعه خود را ملزم به رعایت آن بدانند و پایبند به آن باشند. از عوامل مؤثر در پیشرفت جوامع، قانون‌پذیری آن‌هاست. اطاعت مردم از قوانین حاکم بر جامعه به هر شکل با برقراری و توسعه‌ی عدالت رابطه‌ی مستقیم دارد. بدین معنی اگر در جامعه‌ای قوانین به‌درستی رعایت شود می‌توان امیدوار بود که به اهداف توسعه و عدالت دست‌یابد؛ زیرا عمل به قانون برای اقشار مختلف جامعه آرامش و امنیت به ارمغان می‌آورد؛ بنابراین با رعایت

قانون، حقوق همه‌ی مردم رعایت شده و نظم و عدالت ظهور پیدا می‌کند؛ بر همین اساس، شهروندان باید احترام به قوانین را به‌عنوان یک اصل قرار دهند.

زیرا ثبات و آرامش تنها در سایه‌ی احترام به قانون میسر می‌شود به‌علاوه، در نظام حقوق کیفری ایران شهروندان وظیفه‌ی خطیری در کمک به حفظ امنیت کشور دارند و به همین علت جرایم علیه نظام و امنیت کشور مورد توجه خاص قانون‌گذار واقع شده است. حاکمیت ملی همواره مهم‌ترین ارزش برای ملت‌ها بوده است و با توجه به تلاش حکومت‌ها در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خود و خطراتی که جرایم علیه امنیت می‌توانند برای کشور ایجاد کنند، از قدیم‌الایام مقررات سختی راجع به این جرایم وجود داشته و این موضوع مؤید وظیفه‌ی مهم شهروندان در مورد حفظ امنیت و آسایش عمومی بوده است. در حقیقت اعمال مجازات، واکنش جامعه است در برابر انحراف این گروه از شهروندان از تکالیف و وظایف خود.^{۱۴}

لذا کسانی که به این تکالیف پایبند نیستند و حتی برخلاف آن عمل کنند و در حقیقت تکالیف شهروندی را انجام ندهاند، پس از حقوق شهروندی از جمله، حق مشارکت سیاسی نیز محروم می‌شوند. لغو حقوق شهروندی در ادبیات فقهی همان نقض بیعت یا خروج بر حاکم شرع است که البته در این رابطه نظریه‌پردازی لازم است؛ اما حداقل می‌توان بر اساس این نظریه، کسانی که خود را به برخی گروه‌های برانداز منتسب می‌کنند یا در اغتشاشات و براندازی‌ها مشارکت داشته‌اند از حق رای محروم کرد.

هم‌چنان که در بیانات رهبر معظم انقلاب نیز آورده شد؛ جمهوری اسلامی، جمهوری مؤمنین است، جمهوری مسلمین لله است. منظور از این حرف این است که جمهوری اسلامی جمهوری بیعت‌کنندگان است، لذا کسی که بیعت نکرده است یا بیعتش را نقض کرده، دیگر حق مشارکت در امور سیاسی - اجتماعی ندارد؛ چنین شخصی دیگر حق رای ندارد.

در اوایل انقلاب نیز بر اساس همین مبنا مردم عمل کردند، زمانی که مسعود رجوی قصد داشت نامزد ریاست‌جمهوری شود، مردم در اعتراض به این که او به قانون اساسی رای ن داده بود و به تعبیری با جمهوری اسلامی ایران بیعت نکرده بود، چنین شعار می‌دادند: «کسی که رای ن داده، حق نظر ندارد»؛ یعنی شما که قانون اساسی را قبول ندارید، چطور می‌خواهی در این نظام مشارکت سیاسی داشته باشی؟ این صلاحیت، هم‌چنان که در مورد انتخاب‌شوندگان است، در مورد انتخاب‌کنندگان نیز هست و باید با صلاحیت‌سنجی و احراز هویت هر دو طرف، از انحراف در نظام سیاسی جلوگیری کنیم. برای جلوگیری از رای دادن مخالفین حکومت و بیعت شکنان، در حال حاضر قانون یا سامانه‌ای وجود ندارد که این عده را شناسایی و از حق رای آنان جلوگیری کنیم؛ به‌عنوان مثال در انتخابات ریاست‌جمهوری چند میلیون رای، برای ایرانی‌های داخل و برخی مقیم خارج از کشور است که برخی از آن‌ها ضدانقلاب هستند؛ این‌ها در سرنوشت انتخابات مؤثر هستند؛ لکن، مخالف با نظام و نقض‌کننده‌ی بیعت با آرمان‌های نظام هستند. این در حقیقت تناقض است، نظام را قبول ندارند؛ اما در انتخابات شرکت می‌کنند؟ قصد این‌ها ایجاد انحراف در نظام انتخابات



مفهوم شهروندی یک مفهوم دوگانه است، بدین توضیح که شهروند به دلیل وجود رابطه‌ی دوطرفه‌ای که با حکومت دارد، علاوه بر حقوق، دارای تکالیف و تعهدات نیز هست؛ یعنی شهروند در قبال حقوق شهروندی، می‌بایست تعهداتی را نیز تقبل کند؛ زیرا حق، امری طرفینی است و حقوق و تکالیف چنان آمیخته به یکدیگر هستند که لاجرم هر حقی با تکلیفی به وجود می‌آید؛ تا جایی که امیرالمؤمنین، علی، علیه‌السلام در خطبه‌ی ۲۲۴ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «کسی را حقی نیست جز آن که بر او نیز حقی است و بر کسی حقی نیست، جز آن که او را نیز حقی است. اگر بتوان کسی را یافت که حق دارد و تکلیف ندارد، آن کس تنها خدای متعال است و نه مخلوقات او.»



رای او جز ایجاد خلل و انحراف در نظام سیاسی، اثر دیگری ندارد؛ مانند همه‌ی نظام‌های سیاسی، یکی از عناصر نظام اسلامی اعلام تعهد و بیعت به نظام است؛ لذا رای دشمنان، بغات و نقض کنندگان بیعت، در نظام جمهوری اسلامی نه مشروعیت‌ساز است نه مقبولیت‌ساز، قدر متیقن از این نظریه، این است که کسانی که در خارج از ایران برای مدت طولانی زندگی می‌کنند، نه رفت‌وآمدی به ایران دارند و نه تعهدی برای جمهوری اسلامی ایران دارند؛ این‌ها دیگر حق انتخاب نباید داشته باشند و این شیوه‌ی متداول در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی است. اگر حق رای به متعهدین و بیعت کنندگان با جمهوری اسلامی منحصر شود؛ یعنی مشارکت سیاسی حق کسی باشد که به تکالیف سیاسی - اجتماعی ملتزم است، در این صورت از انحراف انتخاب در مسیر تعیین حکومت و انحراف در آرمان‌های نظام سیاسی جلوگیری می‌شود.

و خروجی انتخابات است. لذا باید قبل از روز رای‌گیری و انتخابات، رای دهندگان و انتخاب‌کنندگان بیایند و احراز هویت شوند که این شخص دارای چه وضعیتی است؟ آیا در اقدامات براندازانه شرکت کرده است یا خیر؟ آیا سلطنت‌طلب است؟ آیا ضدانقلاب است؟ و... در نهایت آیا او حق رای دارد یا نه؟ و بدین شکل شناسنامه‌هایی که شرایط ندارند، از سامانه‌ی انتخابات حذف خواهند شد. نوعی صلاحیت‌سنجی است که به تبع آن شخص، دارای حق برای تعیین مسیر نظام و کشور می‌شود. کسی که نظام و آرمان‌های کشور را قبول ندارد، از حق رای برخوردار نخواهد بود. کسانی که قصد براندازی دارند و ولایت‌فقیه را مشروع نمی‌دانند، دیگر حق انتخاب ندارند، چرا که حق انتخاب در چارچوب نظام جمهوری اسلامی است و زمانی که کسی هیچ تعهدی به این نظام سیاسی ندارد، پس



پی‌نوشت‌ها

۱. (۱۳۶۶/۰۳/۲۲) خطبه‌های نماز جمعه تهران
۲. (۹۸۶/۲۶) بیانات در ابتدای درس خارج فقه
۳. برگرفته از فصل دهم، از قانون «Representation of the People» مصوب ۱۹۸۳.
۴. سیمور مارتین لیپست، دایره المعارف دموکراسی، ج ۲ (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳)، ۹۵۱.
5. Richard Bellamy, *Citizenship: A Very Short Introduction* (London: Oxford University Press, 2008), 12-20.
۶. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴.
۷. محمدتقی مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، چهارم، ج ۱ (قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸)، ۷۳.
۸. Bellamy, *Citizenship*, ۲۴-۲۵.
۹. فیروز اصلانی، جزوه درسی «بررسی تحلیلی مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران» (موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۷).
۱۰. محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (تهران: میزان، ۱۳۸۴)، ۱۸۲.
۱۱. سیدابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی (تهران: میزان، ۱۳۹۵)، ۱۱۱.
۱۲. سید عباس پورهایمی و همکاران، آشنایی با حقوق و تکالیف شهروندی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران (تهران: اداره چاپ و انتشار معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۸۹)، ۵۵-۶۸.
۱۳. محمدجواد جاوید و محمود ابراهیمی، «تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دانش حقوق عمومی، ۴، ش. ۲ (۱ تیر ۱۳۹۲).
۱۴. پورهایمی و همکاران، آشنایی با حقوق و تکالیف شهروندی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۵۶.

بنابراین انتخاب درست، انتخاب بیعت‌کنندگان و مسلمین لله است. این نظریه و ایده هرچند نه تنها بر اساس مبانی اسلامی صحیح است، بلکه بر اساس مبانی دموکراسی نیز مقبول و مورد عمل است، لکن این جمله از مقام معظم رهبری به صنعت و فن انتخابات تبدیل نشده، هنوز در نظام انتخاباتی ما از آن غفلت شده است. بر اساس این عبارت، باید مدل جمهوری مؤمنین و جمهوری مسلمین لله در عرصه‌ی انتخابات باید ترسیم و ارائه شود.

منابع

- نهج‌البلاغه
۱. اصلانی، فیروز، جزوه درسی «بررسی تحلیلی مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران». موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۷.
 ۲. پورهایمی و همکاران، سید عباس. آشنایی با حقوق و تکالیف شهروندی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. تهران: اداره چاپ و انتشار معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۸۹.
 ۳. جاوید، محمد جواد، و محمود ابراهیمی. «تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». دانش حقوق عمومی، ۴، ش. ۲ (۱ تیر ۱۳۹۲): ۲۵-۴۶.
 ۴. سیمور مارتین لیپست. دایره المعارف دموکراسی، ج. ۲. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳.
 ۵. قاضی، سیدابوالفضل. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: میزان، ۱۳۹۵.
 ۶. مصباح یزدی، محمدتقی. نظریه حقوقی اسلام، چهارم، ج. ۱. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
 ۷. هاشمی، محمد. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: میزان، ۱۳۸۴.
 8. Bellamy, Richard. *Citizenship: A Very Short Introduction*. London: Oxford University Press, 2008.